

یادداشتهای سیاسی

بهروز ناصری

24 آپریل 2015

(1)

شکست جمهوری اسلامی در مذاکرات هسته ای

همه روایتی که از مذاکرات لوزان تعریف میشوند دال بر شکست جمهوری اسلامی در آن مذاکرات هسته ایست. مشخص است که طرفین توافق کرده اند که روایت خود از مذاکرات را ارائه دهند. خوانندگان اخبار اکثر با اخبار ضد و نقیض از سوی طرفین و خبرگزاریهای مختلف روبرو میشوند. علت این همه تناقضات، توافقاتی است که آنها در همین زمینه انجام داده اند. جان کری وزیر خارجه آمریکا در همین زمینه یادآور شده بود که طرف ایرانی هر روایتی از مذاکرات ارائه دهد، اما در عمل برنامه ها طبق نظر آنها پیش خواهد رفت. روایت جان کری واقعی تر این همه ریاکاری و حقه بازیهای مذاکره کنندگان جمهوری اسلامی است.

طرفین توافق کرده اند تا از بیان جزئیات بپرهیزند. علت این توافق طبق مصالح جمهوری اسلامی است، تا آنها بتوانند در یک پروسه زمانی همزمان دو کار انجام دهند. اولین کار جمهوری اسلامی سنجش نظرات جناحهای درون حاکمیت و تلاش برای مهار مقاومتها و انتقادات جناحهای مختلف است. و دومین اقدام جمهوری اسلامی تشدید سرکوبها و افزایش اعدامهاست تا بدان وسیله چنان فضای خفقان و سرکوبی بوجود آورد تا کسی جرأت نکند که بگوید حضرت آقا بغیر از یک جام زهر چیزهای دیگری هم خورده اند... و این خصلت مستبدین و دیکتاتورهاست که در هر شرایطی مردم و دیگران را مقصر شکست خود قلمداد میکنند به کسی اجازه نمیدهند تا حتی اظهار نظر هم نمایند. والا پیداست که این همه رجزخوانی های سران مختلف جمهوری اسلامی و مخفی نگه داشتن مذاکرات هسته ای، نشانه های شکست و بند و بست هایی که است که دول دور میز جهت حفظ منافع سرمایه و بوجود آوردن تعادلی که منافع آنان را برآورد کند، انجام داده اند.

تکنولوژی هسته ای با هر مزایایی که داشته باشد، تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، نمیتواند جزو خواست کارگران و زحمتکشان باشد و کارگران نمیتوانند از تکنولوژی هسته ای تحت حاکمیت جمهوری اسلامی دفاع کنند.

(2)

تاثیر مرگ خامنه ای در معادلات سیاسی ایران

شاید مرگ خامنه ای چندان دور نباشد. ولی سخن بر سر اینست که در کشوری که بصورت استبدادی و تحت رهبری یک فرد دیکتاتور مذهبی هدایت شده که در راس یک سیستم جناح بندی شده و فاسد قرار گرفته باشد، چنین جامعه ای با از دست دادن مهره اصلی اش، حداقل برای مدتی با زورآزمایی جناحهای مختلف حکومتی برای کسب قدرت دولتی و حتی کودتا سپاه پاسداران در تقابل با جناح دیگری از رژیم، میتواند روبرو شود.

یکی از آثار مثبت مرگ خامنه ای، بی ثباتتر شدن قدرت بلامنازع جناحهای حکومتی است. در دوره بی ثباتی اوضاع کشور و جنگ جناحهای مختلف برای کسب قدرت دولتی، میتواند و امکانپذیر است که فرجه یا گشایشی در اوضاع

بوجود بیاید که دستگاه دولتی بر راحتی نتواند سرکوب کند. به عبارت دیگر، قدرت سرکوب دستگاه حکومتی، میتواند تضعیف شده و طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی میتوانند از بوجد آمدن چنان شرایطی به نفع خود استفاده نمایند.

فعالان و آگاهان کارگری میتوانند از همین حالا در فکر چنان روزی بوده و اگر آنها در مقابل چنان وضعیتی قرار بگیرند، چه برنامه و نقشه ای در رابطه با اتحاد و سازمانیابی طبقه و تغییر اوضاع به نفع توده های کارگر و زحمتکش دارند؟

در چنان شرایطی برافراشتن چند خواست سیاسی و اقتصادی که روند زندگی و مبارزه را آسانتر نمایند و از امکان توده ای شدن سریع برخوردار باشد، تا با اتکاء به آن بتوان قدمهای بزرگتر و اساسی تری در جهت شد مبارزه طبقاتی در ایران برداشت، در دستور قرار بگیرند. از جمله خواست های مهم در چنان شرایطی میتوان به، خواست آزادیهای سیاسی، آزادی فعالیت و حق تشکل اشاره کرد. خواست «نان، مسکن، آزادی» میتواند با چنان شرایطی هم انطباق داشته باشد.

(3)

در جدال اصلی کار علیه سرمایه، حلقه اصلی برای اتحاد کارگران، کار است.

(طرحی برای اتحاد کارگران)

در پس همه جنگها و کشمکشهایی که در نقاط مختلف جهان در جریان است، به راحتی میتوان جدل کار و سرمایه، تقابل سرمایه های مختلف علیه یکدیگر و اتحاد نامدون همه آنها علیه طبقه کارگر و زحمتکش را مشاهده کرد.

در مقابل تعرض سرمایه داران و دولتهایشان علیه کارگران، کارگران در ایران پراکنده و غیر متشکل هستند. دولت اسلامی همراه با گروههای مختلف فشار با ایجاد فضای خفقان و تشدید سرکوبگری بیشتر و افزایش اعدامها، همین وضع موجود با همه تناقضاتش همراه با حاکمیت اش را ادامه دهد.

کارگران و فعالین کارگری برای تغییر وضع موجود بایست حلقه ی اصلی برای اتحاد را یافته و با دیدی باز متحد شوند. کارگران تنها میتوانند حول کار و مسائل مربوط به کار با هم متحد شوند. «کار» حلقه ی اصلی برای اتحاد کارگران است. اگر «کار» را بعنوان حلقه اصلی در نظر بگیریم، مجموعه ای از زیر مجموعه های دیگر نیز، همچون دستمزد، محیط کار، قانون کار و بدنبال آن خواهند آمد که مجموعاً مسائل مربوط به کار را تشکیل میدهند.

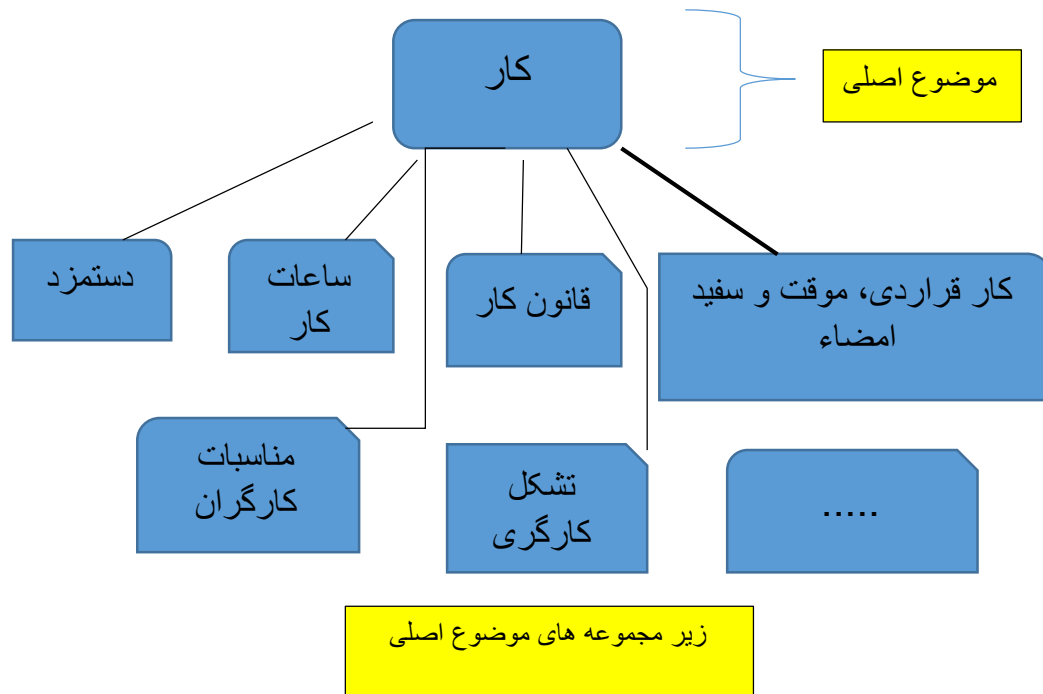
کار و فعالیت اصلی فعالین کارگری در رابطه با اتحاد طبقاتی کارگران و همچنین امکان دخالتگری سیاسی در اوضاع، میتواند حول همین مسئله یعنی اتحاد پیرامون کار و مسائل مربوطه انجام پذیرد.

فعالین کارگری برای به توافق رسیدن در هر زمینه ای مثلاً حداقل دستمزد، لغو قراردادهای سفید امضاء و دهها مورد دیگر، اولاً به کار کارشناسی احتیاج دارند، کاری که نتیجه اش بتواند مورد قبول عام کارگران و جامعه قرار گیرد.

به عبارت دیگر، از نظر سیاسی لازم است تا هر نظری امکان بیان بیابد و معنی وسیعترین آزادیهای سیاسی هم همین است که این تنوع در آراء و افکار تامین گردد. اما این عرصه کار و اقتصاد جامعه است که زیربنای رابطه انسانها را شکل میدهد.

با این طرز تفکر گرایشهای مختلف کارگری بر راحتی میتوانند با یکدیگر همکاری داشته باشند و با تلاش جمعی از وضعیت غیر قابل دفاع امروزی عبور کنند....

طرح اتحاد حول کار و زیر مجموعه های آن



کارگران با هر ایده و مرامی میتوانند روی زیرمجموعه های کار به بحث و گفتگو پرداخته و برای حصول آن به توافق برسند. اینجا مسئله ی اصلی تقابل کار با سرمایه است. اگر جبهه کارگران بصورت متشکل با سرمایه و سخنگویان آن که اتفاقا علیه کارگران و بر اساس منافع سرمایه خیلی متحد هستند، آنها هم متحد نشوند در این جدل کارگران همچنان پراکنده و غیر متشکل باقی مانده و ... و در نتیجه جنبش کارگری در موقعیت واپسگرایانه ی خود باقی می ماند....

برای اتحاد در سطح کلان، باید کلان اندیشید. اگر یک توافق جمعی حول هرکدام از زیر مجموعه های کار اتفاق بیفتد، بگذار هر کارگری هر گونه که می خواهد ببندیشد.

هر کدام از این زیرمجموعه ها، خود موضوعی برای ایجاد یک یا چندین تشکل کارگری است.